ومو ضعيست وبالفتح كرميست يا طايريست ضبح بالفتح اسب نيكو تيمار كرده شده
وتعهد داشته شده وشمشير زدوده وتيز كرده واحسان وكار پيدا كرده حق تعالى عز وجل
ضع اليدين بالكسر وبفتحتين وضع اليدين وضاع اليدين بالفتح چرب دست بكار ونفيسه
خود صانع پيشه ور صناع بالضم وتشديد نون جمع ضوع بالفتح پراكنده وجدا كردن وبصاع
پيمودن ونرسانيدن وپيمانه ايست كه آنرا اصواع گويند وبضم نيز آمده صواع بالكسر والضم
جام بزرك كه بدان ميان آن شراب خورند وپيمانه معروف كه آنرا اصاع گويند وبعضى گفته
اند صواع پيمانه ايست بغير صاع صبغ الحبين صبغ بالفتح رنك كردن ودست بآب فرو بردن و
وبالكسر رنك اصباغ جمع وناخورش صباغ جمع صبوغ بالضم پر شدن پستان از شير وخوش
رنك شدن آن واشارة كردن بكسى صباغ بالكسر نان خورشهاى وآنچه بدان رنك كرده
شود وبالفتح وتشديد با رنك ريز صدغ دوش بدوش وبرابر رفتن باكسى وكشتن
مورچه وكردانيدن از كارى وبالضم ميان چشم وگوش وموى پيچيده واو بخته بر آنجا
صداغ بالكسر نشان كه بر صدغ باشد صلوغ بالضم دندان شش سالكى افكندن وگاو
وگوسپند صمغ بالفتح شلم درخت يعنى شيره كه از ميان درخت چكد چون جر وبهترين آن
صمغ عربيست كه شكل درخت قرظ است نه صمغ درخت طلح درخت بزرك خار داريست چنانچه
صاحب صحاح گفته است صوغ بالفتح در بوته ريختن گداخته درخت شلم را ودر زمين
نشستن آب وگوارا شدن آب وآفريدن وآماده كردن چيزى را بر نمونه درست
وبرابر وهمزاد صواغ بالضم ريختن چيزى در كالبد وبالفتح وتشديد واو زرگر ونيز آشنده
دروغ صايغ و صياغ بتشديد يا زرگر صيغ بالكسر ناحيه ايست بخراسان
وبالكسر وفتح يا جمع صيغه وبمعنى آن گذشت وبالفتح وتشديد يا مكسور دروغ گوى كه دروغ را
بيارايد حرف الفاء صحف بالضم وفتح حا وحمز آن وصحايف كتابها هر دو جمع صحيفه صحاف
بالكسر جايهاى جمع شدن آب وبالفتح وتشديد حا كتاب فروش صدف بالفتح

روى گردانيدن

روى گردانيدن وگردانيدن كسى را وبازگشتن وميل كردن وبفتحتين آنچه در دو مروا
ريده باشد وآن مشهورست وهرچه بلند از ديوار وماننده آن وجاى استخوان بازو واز دو
ودهيست نزديك قيروان در انها نزديك سمها ودور نهادن اسب ونيز بيرون ميل
كردن سم ستور وكرانه ونهايت كوه وجاى تمام شدن آن وبفتحتين وبضم اول وفتح
ثانى وفتح اول وضم ثانى نيز آمده وبالضم وفتح دال برغليست يا درنده ايست وبالفتح وكسر دال
قبيله ايست كوچك از قبيله كنده صدوف بالضم بازگشتن وميل كردن وبالفتح زنى كه بسوى
كسى رو كند وباز گرداند صرف بالكسر سرخى كه شراك نعل بدان رنگ كنند وخالص از هر چيز
وبالفتح توبه وحيله وحادثه وگردش زمانه وشب وروز ونام عليست مشهور وگردانيدن و
وزيادتى كردن در سخن ودوازگون كردن چيزى را وسره كردن درم ودينار وزيادتى بعض
از آن بر بعضى صراف بالفتح وتشديد را سره كننده سيم وزر وهمچنين صيرفى دوا شده علم
حرف را نيز گويند صريف آواز چرخ دلو وبانگ ورو بانگ دندان شتر وسيم خالص وشير تازه
ودوشيده صروف بالضم گردشهاى روزگار ودنيا ميختن شراب بآب وآرزومند نر شدن
ماده سگ وماده شتر وهمچنين صرف بالكسر وبالفتح شتر ماده گردندان بر يكديگر زنان صعف
بالفتح مرغيست كوچك ونوعيست از شراب اهل يمن كه از عسل وانگور سازند صفف بالفتح وتشديد
فا رشته وقطاره بقطار ايستادن وگوشت در سيخ كشيدن وصفه ساختن زمين را
وراست كردن شتر قوايم خود را ودوشيدن شير شتر ماده در دو قدح ودسته قدح وبازكردن
وگشاده داشتن مرغ بالهاى خود را ودهيست بمعره صفوف بالضم وبالفتح جمع صفف وبالفتح ناقه
كه چند قدح شير دهد بيكدوشيدن صفيف گوشت بسيخ در كشيده وبر آتش گذاشته جهت بريان
كردن وگوشت كه در آفتاب اندازند تا خشك شود صفف بفتحتين آنچه زير زره پوشند و
بالضم جمع صفه صفصاف بالفتح درخت بيد صفصف بفتح هر دو صاد زمين هموار صادف
باشد بيا وفا صف كننده وبتخفيف فا مخفف صافى است صلف بفتحتين لاف زدن واز اندازه

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)